

## تحلیل انتقادی مفروضات اولیه مبانی نظری شاخص توانمندسازی زنان

فرشاد مؤمنی<sup>۲</sup>

زهرا خیری دوست لنگرودی<sup>۱</sup>

امیر خادم علیزاده<sup>۳</sup>

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

### چکیده

یکی از راه‌های قضاوت در مورد توسعه اقتصادی استفاده از شاخص است و استفاده از شاخص نیازمند داشتن درکی از چگونگی محاسبه و دلالت‌های آن است. در این مقاله شاخص «توانمندسازی زنان» مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌های داخلی مبانی این شاخص را مدنظر نداشته و توانمندسازی را مبتنی بر نیازها و فرهنگ زنان ایرانی تعریف نکرده‌اند. مسئله اصلی این مقاله ارتباط میان مفروضات اولیه شاخص توانمندسازی و تحلیل این شاخص است. این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا می‌توان تعریفی جهانشمول از «توانمندسازی زنان» ارائه کرد. پاسخ این سؤال با استفاده از روش تحلیل تماتیک و شیوه لایه‌شناسی مضمونی و با بررسی مبانی نظری شاخص توانمندسازی در چارچوب مقایسه‌ای اقتصاد فمینیستی، نئوکلاسیک و اسلامی صورت گرفته است. هدف این است که نشان داده شود فرض توانمندسازی در چارچوب کدام‌یک از دیدگاه‌های اقتصادی قرار دارد و چگونه می‌تواند به پژوهشگران برای استفاده و تحلیل این شاخص یاری برساند. این مقاله فرض برابری، برابری در نتایج یا فرصتها، برابری تحصیلی، کار خانگی زنان، فرض نان‌آوردن مردان و برابری شغلی زنان و مردان را در تعریف این شاخص شناسایی و تحلیل کرده است. مهمترین نتایج این تحقیق این است که شاخص توانمندسازی زنان بر محور نظریه قابلیت‌ها و عاملیت آماری سن و اقتصاد فمینیستی قرار دارد. این شاخص جهانشمول نیست و به وضعیت وابسته است. مبانی نظری آن در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵ دارای تناقضاتی است که با عدالت اسلامی قابل حل است

**کلیدواژه‌ها:** توانمندسازی، تحلیل انتقادی، زنان و اقتصاد، عدالت جنسیتی

z\_kh63@yahoo.com

farshad.momeni@gmail.com

khademalizadeh.a@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

۲. نویسنده مسئول: استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

۳. استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

## مقدمه

از سال ۱۹۹۰ توسعه انسانی در مرکز توجه برنامه‌های توسعه سازمان ملل قرار گرفت و «شاخص توسعه انسانی»<sup>۱</sup> برای محاسبه و سنجش توسعه انسانی معرفی شد. پنج سال بعد دو شاخص جنسیتی نیز اضافه شد: «شاخص توسعه جنسیتی»<sup>۲</sup> برای سنجش توسعه انسانی زنان و شاخص «توانمندسازی جنسیتی»<sup>۳</sup> برای سنجش آثار آن بر توانمندسازی اقتصادی و سیاسی زنان و مشارکت آنان در تصمیم‌گیریها. در این گزارش نکاتی برای به‌کارگیری این شاخصها مطرح شده است که عدم توجه به آنها اشتباهات فاحشی را در تحلیل نتایج به‌دنبال خواهد داشت. هم‌چنین هر شاخص براساس مفروضات اولیه‌ای شکل می‌گیرد که در استفاده از آن شاخص باید مدنظر قرار بگیرد. در واقع شاخصها معیارها یا اقداماتی است که می‌تواند تغییرات را ارزیابی کند (ایمپ - اکت<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵). آنها ممکن است اشاره‌گرها، واقعیت‌ها، اعداد، عقاید و یا ادراکات - برای نشان دادن تغییرات در حالت خاص یا پیشرفت به‌سوی اهداف خاص - باشد (سایدا<sup>۵</sup>، ۱۹۹۷).

شاخصهای جنسیتی شامل شاخصهای «پاسخگو به جنسیت»<sup>۶</sup>، «حساس به جنسیت»<sup>۷</sup> و یا فقط شاخص «جنسیت»<sup>۸</sup>، تغییرات مربوط به جنسیت را در طول زمان اندازه‌گیری می‌کند. شاخصهای جنسیتی می‌تواند به شاخصهای کمی (برای مثال میزان سوادآموزی) یا کیفی (سطح توانمندی زنان یا تغییرات نگرش در مورد برابری جنسیتی) باشد. اندازه‌گیری برابری جنسیتی ممکن است تغییرات در روابط بین مردان و زنان، پیامدهای سیاست، برنامه یا فعالیت خاص برای زنان و مردان یا تغییرات وضعیت یا وضعیت مردان و زنان به‌عنوان مثال سطح فقر یا مشارکت را مورد توجه قرار دهد (دیمتریادس<sup>۹</sup>، ۲۰۰۷).

ضرورت اندازه‌گیری شاخصهای جنسیتی به این دلایل است: الف) آنچه اندازه‌گیری می‌شود احتمال بیشتری دارد که در اولویت قرار گیرد و شواهدی که برای شاخصها جمع‌آوری می‌شود می‌تواند کمک کند تا مسائل جنسیتی به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد؛ به‌عبارت دیگر آنها

- 
1. Human Development Index (HDI)
  2. Gender Development Index (GDI)
  3. Gender Empowerment Measure (GEM)
  4. Imp-Act
  5. Canadian International Development Agency (CIDA)
  6. Gender-responsive
  7. Gender-sensitive
  8. Just 'gender'
  9. Demetriades

برنامه‌ریزی و اقدامات<sup>۱</sup> بهتر را فعال می‌کنند. ب) شاخصهای جنسیتی می‌تواند برای ارزیابی نتایج مداخلات جنسیتی و تمرکز اصلی و سیاستها و کمک به نشان دادن موانع برای دستیابی به موفقیت استفاده شود. ج) شاخصها می‌تواند شکاف تعهدات بسیاری را که دولتها و نهادهای دیگر در همه سطوح ایجاد کرده‌اند، اجرا، و تأثیر واقعی آنها اندازه‌گیری کنند. د) در فرایند جمع‌آوری اطلاعات برای محاسبه شاخصهای جنسیتی تحرکی ایجاد می‌شود که به افزایش آگاهی و بحث نسبت به مسائل خاص کمک می‌کند؛ برای مثال مشارکت کنندگان شناخت بیشتری نسبت به تجربه معمول مرتبط با موضوعات حساس مانند خشونت‌های خانگی پیدا می‌کنند (موسر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷).

همه اینها نشان می‌دهد شاخصها مفاهیمی خنثی نیست. در حالی که اندازه‌گیری شاخصها اغلب به‌عنوان کار فنی در نظر گرفته می‌شود، فرایند انتخاب آنچه اندازه‌گیری می‌شود، سیاسی و ارزشی است تا جایی که شاخصها تمایل دارند که اولویتهای تصمیم‌گیرندگان را به‌جای افراد ذی‌نفع منعکس کنند (مگر اینکه یک روش مشارکتی مورد استفاده قرار گیرد). تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه چیز اندازه‌گیری شود، ممکن است در جوامع، سازمانها یا مؤسسات خاصی مورد قبول قرار گیرد؛ برای مثال، شاخص توسعه جنسیتی سازمان ملل متحد وزن زیادی را به تولید ناخالص داخلی<sup>۳</sup> می‌دهد و از این‌رو، شاخص توسعه جنسیتی بیشتر به نفع کشورهای ثروتمندتر و به نفع امتیازات اقتصادی به‌جای توسعه اجتماعی است. انتخاب شاخصها، روشهای جمع‌آوری داده‌ها و شیوه‌های تجزیه و تحلیل آماری می‌تواند نه تنها انواع مختلف داده‌ها بلکه نتایج متفاوت را تولید کند، بنابراین با انتخاب اینکه چه چیز و چگونه اندازه‌گیری شود، سیاستگذاران، طرفداران، محققان یا متخصصان می‌توانند داستانی را ارائه کنند که می‌خواهند بیان کنند. تصمیم‌گیری در مورد چگونگی استفاده از اطلاعات حساس به جنسیت نیز سیاسی است. بسیاری از داده‌های جمع‌آوری شده به‌دلیل کمبود اراده سیاسی منتشر نمی‌شود؛ مورد توجه قرار نمی‌گیرد و یا به آن عمل نمی‌شود. بنابراین در تصمیم‌گیری برای اندازه‌گیری شاخصها، باید اهداف کلیدی تعیین شود؛ تغییرات لازم برای دستیابی به این اهداف مورد شناسایی قرار گیرد؛ سپس تصمیم‌گیری شود که کدام شاخصها بهتر می‌تواند پیشرفت به‌سوی این تغییرات دلخواه را اندازه‌گیری کند (موسر، ۲۰۰۷). مسئله اصلی این تحقیق ارتباط میان مفروضات اولیه شاخص توانمندسازی و تحلیل این

شاخص است.

از جهت دیگر این بررسی به این دلیل اهمیت دارد که پژوهشهای داخلی تاکنون بدون توجه به این ظرافتها، شاخص ذکر شده را مورد استفاده قرار داده است؛ لذا نتایجی که از این شاخص استنباط کرده، و تحلیلهایی که صورت داده‌اند، بدون توجه به این مبانی نظری بوده است. این تحقیقات بدون توجه به نیازها و وضعیت فرهنگی ایران صورت گرفته است. هدف این مقاله تعیین فرض ضمني شاخص توانمندسازی و توضیح آن با استفاده از دیدگاه‌های مختلف اقتصادی (نئوکلاسیک، فمینیستی و اسلامی) است. هدف این است که نشان داده شود فرض توانمندسازی در چارچوب کدام یک از دیدگاه‌های اقتصادی قرار دارد و اینکه این فرضها چگونه می‌تواند به تحلیلهای بهتر یاری برساند. هدف دیگر بررسی گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵ و شرح ادعاهایی است که در زمینه شاخص توانمندسازی در آن مطرح شده است.

سؤالی که در این مقاله به آن پاسخ داده می‌شود این است که "آیا شاخص توانمندسازی زنان، جهانشمول است؟" سؤالات فرعی که می‌توان به آنها اشاره کرد به این قرار است: مفروضات در پس شاخص توانمندسازی جنسیتی چیست و استفاده از آن در جهت سنجش وضعیت توانمندی زنان باید با چه ملاحظاتی همراه باشد؟ "شاخص توانمندسازی زنان با ادبیات اقتصاد فمینیستی و اقتصاد نئوکلاسیک چه تناسبی دارد و نسبت آن با دیدگاه اسلامی چیست؟" "آیا برابری زنان و مردان می‌تواند نشان‌دهنده توانمندی زنان و عدالت اجتماعی باشد؟" پاسخ به این سؤالات با روش تحلیل تماتیک و روش لایه‌شناسی و با مقایسه دیدگاه اقتصاد فمینیستی، نئوکلاسیک و اسلامی صورت گرفته است.

## روش

هدف این مقاله تحلیل محتوای «شاخص توانمندسازی زنان» معرفی شده در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵ است. اجزای این شاخص لایه اول تحلیلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد. در این زمینه شاخص فوق برابری اقتصادی، سیاسی و مدیرتی زنان و مردان را در نظر دارد. لایه دوم مفروضات موجود در پس این اجزا و تحلیل آن است. در این سطح مقاله حاضر مفهوم «برابری» را شناسایی و چند بعد را برای آن در نظر گرفته است؛ مفهوم کلی برابری، برابری در نتایج یا فرصتها، برابری تحصیلی و شغلی، فرض نان‌آور بودن مردان، سیاستهای حمایتی از زنان و کار

خانگی زنان از جمله ابعاد گوناگون در واکاوی مفهوم برابری در این تحقیق هستند. به منظور شناسایی اهداف تدوین کنندگان شاخص و دیدگاهی که بر این شاخص سیطره دارد و می‌تواند به عنوان دیدگاه غالب در محاسبه این شاخص معرفی شود، هر یک از این ابعاد با دیدگاه «اقتصاد نئوکلاسیک» به عنوان جریان رایج اقتصاد و «اقتصاد فمینیستی» تحلیل شد. از طرف دیگر این ابعاد با دیدگاه «اقتصاد اسلامی» نیز تحلیل شد تا نظر اسلام نیز در این رابطه مشخص شود. پس از این مراحل میزان هماهنگی اهداف شاخص با یکدیگر و با نتیجه - که همان تدوین شاخص است - در چارچوب نئوکلاسیکی و فمینیستی تحلیل شد. در این مرحله میزان هماهنگی در اهداف اقتصاد اسلامی نیز تحلیل و در نهایت نتیجه گیری و پیشنهادات ارائه شد.

### یافته‌ها

شاخص «سنجش‌گیری توانمندسازی جنسیتی» (GEM)، در سال ۱۹۹۵ و با هدف سنجش مشارکت فعال زنان و مردان در زندگی سیاسی و اقتصادی و تصمیم‌گیریها معرفی شد. معرفی این شاخص با این دیدگاه صورت گرفته است که مشارکت زنان در بالاترین سطح تصمیم‌گیری در زندگی سیاسی و اقتصادی است که می‌تواند تغییر در جهت برابری بین زنان و مردان را هدایت کند (اچ. دی. آر، ۱۹۹۵). این شاخص فاصله مردان و زنان را از سه بعد - به یک اندازه وزنی - اندازه‌گیری می‌کند. بعد اول مشارکت سیاسی و تصمیم‌گیری است که با شاخص «سهم زنان و مردان از کرسیهای مجلس» اندازه‌گیری می‌شود. بعد دوم مشارکت اقتصادی و تصمیم‌گیری است که با ترکیب دو شاخص «سهم زنان و مردان از مشاغل حرفه‌ای و فنی» و «سهم مشاغل اداری و مدیریتی» اندازه‌گیری می‌شود و بعد سوم قدرت بر منابع اقتصادی است که با شاخص «سهم زنان نسبت به مردان از درآمد ملی» اندازه‌گیری می‌شود. انتخاب این سه بعد عللی دارد که در ادامه بیان می‌شود.

شاخص توانمندسازی زنان «برابری» میان زنان و مردان را در مشارکت سیاسی، مشارکت اقتصادی و قدرت بر منابع اقتصادی در نظر دارد. «برابری»، مفهومی پرچالش و نیازمند توضیح است. می‌توان برابری را به‌طور کلی مورد بررسی قرار داد و آن را با شاخص تساوی یا عدالت سنجید. هم‌چنین تأکید بر برابری در نتایج یا فرصتها می‌تواند تعیین‌کننده باشد. برابری تحصیلی و شغلی از مهمترین زمینه‌های چالش‌برانگیز در این بحث است که کار خانگی زنان، سیاستهای

حمایتی از زنان و فرض نان‌آور بودن مردان را در مرکز توجه قرار داده است.

### اول) برابری

برابری در دو معنای کلی به کار می‌رود: تساوی و تناسب. تساوی به معنای تشابه کامل و تناسب به معنای در نظر گرفتن تفاوتها و اعطای حقوق بر مبنای آن است و زمانی تحقق پیدا می‌کند که حقوق ویژه زنان رعایت شود. دیدگاه‌های مختلف هر کدام برابری را به گونه‌ای تعریف می‌کنند و آن را عدالت می‌دانند. در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵ برابری، مشابهت حقوق زنان و مردان تلقی شده است.

در اسلام برای عدل دو تعریف کلی و اصلی وجود دارد که تعاریف دیگر، حول این دو تعریف دور می‌زند. این دو تعریف عبارت است از: «وضع کل شیء فی موضعه» و «اعطاء کل ذی حقّ حقّه»<sup>۱</sup> (سبزواری، ۱۳۷۲: ۵۴). علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید عدالت به معنای اعطاء کل ذی حق من القوی حقّه و وضعه فی موضعه الذی ینبغی له است (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۱۱: ۳۷۱). در جای دیگر می‌گوید عدالت به معنای «انصاف و میانه‌روی و اجتناب از افراط و تفریط است» که در حقیقت معنا کردن کلمه است به لازمه معنای اصلی؛ زیرا معنای اصلی عدالت اقامه مساوات میان امور است به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار بگیرد (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۱۲: ۴۷۷)؛ لذا در این دیدگاه عدل گاه به معنای تساوی است در جایی که شرایط مساوی حاکم باشد و گاه به معنای تفاوت است که بر اساس استعدادها، استحقاقها و نوع مجاهدت و مراقبتها شکل می‌گیرد تا اولویتها معنای حقیقی یابد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۷۸-۸۴).

به این دلیل می‌توان گفت تفاوت در حقوق زن و مرد به تفاوت ذاتی آنها باز می‌گردد و تبعیض نیست. مطهری در این زمینه می‌گوید: «آنچه در خلقت وجود دارد تفاوت است نه تبعیض و راز تفاوتها یک کلمه است، «تفاوت موجودات ذاتی آنها است و لازمه نظام علت و معلول» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۲۶-۱۲۵). وی می‌گوید: «زن اگر بخواهد حقوقی مساوی حقوق مرد و سعادت مساوی سعادت مرد پیدا کند راه منحصرش این است که مشابهت حقوقی را از میان بردارد؛ برای مرد حقوقی متناسب با مرد و برای خودش حقوقی متناسب با خودش قائل شود. در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده است، هم با عدالت و حقوق فطری

۱. هر چیزی را در جای مناسب خود نهادن و حق هر صاحب حقی را به او اعطا کردن

بهرتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می‌برد. کاملاً توجه داشته باشید ما مدعی هستیم که لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد عدم تشابه آنها در پاره‌ای از حقوق است» (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۹ - ۱۸)؛ لذا هرچند در اسلام تساوی در حقوق اولیه وجود دارد، مساوات مطلق نه ممکن و نه مطلوب است. بلکه عدالت مدنظر اسلام با تشابه حقوق مرد و زن مخالف است (رودگر، ۱۳۸۸).

گزارش توسعه انسانی برابری به معنای تساوی میان زنان و مردان را به لحاظ حقوقی، سیاسی و اقتصادی مدنظر دارد. در این گزارش آمده است: «یکی از عناصر عمده تبعیض، وضعیت به اندازه غیر قابل قبول کم زنان در جامعه و ادامه تبعیض حقوقی و خشونت علیه زنان است. کاملترین بازتاب وضعیت کم زنان، تبعیض علیه آنان در برابر قانون است. منظور تساوی زنان با مردان در حقوق مالکیت، حق ازدواج و طلاق و حق شاغل بودن است که در سیداً<sup>۱</sup> (۱۹۷۹) نیز متجلی شده است ولی تاکنون بسیاری از کشورها تمام بندهای آن را نپذیرفته‌اند. بنابراین تساوی زنان و مردان به لحاظ قانونی در بسیاری از کشورها پذیرفته نشده است؛ چه رسد در عرصه عمل. مهمترین اینها خشونت جسمی و روانی علیه زنان (در شکلهای سقط جنین، کودک‌آزاری، خشونت خانگی، تجاوز، قتل، خودکشی) است. از طرفی به دلیل وجود بی‌عدالتی حاکم بر ساختار قدرت، بعید است عملکرد آزادانه فرایندهای اقتصادی و سیاسی برابری در فرصتها را به همراه داشته باشد؛ لذا دخالت دولت، هم از طریق اصلاحات سیاستی جامع و هم از طریق اقدامات مثبت پیشنهاد می‌شود. یکی از سیاستهایی که در این جهت پیشنهاد می‌شود مشارکت زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری در سطح ملی است که در کمیسیون سازمان ملل در مورد وضعیت زنان در سال ۱۹۹۰، میزان مشارکت حداقل ۳۰ درصدی زنان در مجلس و کابینه هدفگذاری شده است. هم‌چنین برنامه‌های آموزش، بهداشت باروری و اعطای اعتبارات به زنان در جهت ایجاد برابری در فرصتها در این برنامه پیشنهاد می‌شود» (اچ. دی. آر، ۱۹۹۵).

#### دوم) برابری در نتایج یا فرصتها

برابری به‌طور کلی در دو جهت مطرح می‌شود: برابری در فرصتها و برابری در نتایج. در این زمینه چالشهای زیادی در میان اقتصاددانان و سیاستگذاران وجود دارد. جریان اصلی اقتصاد یعنی «اقتصاد نئوکلاسیک» بر برابری در فرصتها تأکید می‌کند و معتقد است دیگر نابرابریها به عملکرد

بازار مرتبط است و برای از بین بردن آن نباید اقدامی کرد. در این دیدگاه برابری در نتایج تقبیح می‌شود؛ چرا که این اعتقاد وجود دارد که ثمره آن تضعیف بهره‌وری است. این تفکر به توصیه سیاستهای بازارمحور منجر شده است. در مقابل این دیدگاه اقتصاددانان فمینیست بر میزانی از برابری در نتایج تأکید دارند. آنها می‌گویند نابرابری در فرصت و نتایج در رابطه نزدیکی با یکدیگر قرار دارد؛ چرا که ترویج فرصتهای برابر با توجه به معایبی که از گذشته تاریخ به‌جای مانده و ترتیبات اجتماعی کنونی را به‌وجود آورده است، کافی نیست؛ ضمن اینکه نابرابری ساختارمند در درآمد عامل ایجاد فرصتهای نابرابر است. آنها استدلال می‌کنند فرایندهای بازار<sup>۱</sup> به‌جای کاهش مشکل نابرابری آن را تشدید می‌کند. از سوی دیگر اقتصاددانان فمینیست بر برابری بدون هماهنگ‌سازی رو به کم تأکید می‌کند (بریک<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۹)؛ اما در دیدگاه اسلامی، همان‌گونه که قبلاً بیان شد به بحث عدالت جنسیتی توجه شده است. می‌توان گفت دیدگاه اسلامی ناظر بر فرصتهای عادلانه و نتایج عادلانه است. در دیدگاه اسلامی توزیع درآمد از طریق خمس و زکات و مالیات، توجه به قرض‌الحسنه و ترویج فرهنگ توجه به نیازمندان در دستور کار قرار دارد؛ لذا در این دیدگاه نیز بازار به تنهایی قادر به حل نابرابریهای جامعه نیست؛ اما تفاوت عمده آن با اقتصاد فمینیستی در نظر گرفتن معیار عدالت اسلامی به‌جای تشابه است. عدالت جنسیتی اسلام ناظر به وجود تفاوت میان زنان و مردان و لذا حقوقی متناسب با این تفاوتها است.

در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵ آمده است: «شاخص توانمندسازی زنان برابری نتایج در مشارکت سیاسی و اقتصادی را تعیین می‌کند که ممکن است در نتیجه وجود موانع ساختاری برای دسترسی زنان به این عرصه‌ها حاصل نشود یا می‌تواند نتیجه انتخاب زنان و مردان برای نقشهای مورد نظر و مطلوب خود در جامعه به‌شمار بیاید. مهم آن است که مردم هر کشور خود برای خود تصمیم بگیرند» (اچ. دی. آر، ۱۹۹۵) که در واقع بازتاب نظریه عاملیت «سن» است. طبق این نظریه عاملیت به‌عنوان آنچه فرد آزاد است تا در تعقیب اهداف و ارزشهایی که برایش مهم است انجام دهد اطلاق می‌شود و این آزادی مهمترین چیزی است که شکوفایی توان انسانی به آن نیاز دارد (سن<sup>۳</sup>، ۱۹۸۵).

1. Market processes  
2. Berik  
3. Sen

## سوم) برابری تحصیلی

گزارش توسعه انسانی بر برابری تحصیلی تأکید می‌کند: «بازده آموزش به دختران مشابه انواع دیگر سرمایه‌گذاری اجتماعی شامل مزایای قابل اندازه‌گیری برای زنان، خانواده‌هایشان و جامعه است. دسترسی به منابع تولیدی برای افزایش انتخابهای اقتصادی زنان حیاتی است» (HDR, 1995). به نظر می‌رسد از دید اسلام نیز مهمترین فرصتی که می‌توان برای زنان فراهم کرد، علاوه بر استیفای حقوق مالی شرعی و قانونی ایشان، ایجاد فرصت تحصیلی است؛ چرا که اولاً قرآن در آیات بسیاری به علم‌آموزی دعوت کرده است. برای مثال در آیه *إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ*<sup>۱</sup> و یا در آیه «هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب»<sup>۲</sup> به جایگاه رفیع علما اشاره می‌کند. هم‌چنین پیامبر اکرم (ص) ضرورت علم‌آموزی را گوشزد می‌کنند: «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد»<sup>۳</sup> (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۱۸) و «طلب» که به صورت «طلب» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۷۲) نیز نقل شده است. درثانی نمونه‌های زیادی از زنان عالم از دختر پیامبر و نوه و نوادگان ایشان گرفته تا دیگر زنان را می‌توان نام برد که به درجات رفیع علمی دست یافته‌اند؛ لذا علم‌آموزی زنان در اسلام به اندازه علم‌آموزی مردان دارای اهمیت است.

توجه نظری علم‌آموزی زنان به لحاظ اقتصادی نیز آشکار است: سرمایه‌گذاری بیش از حد در مردان کمتر مستعد در کنار سرمایه‌گذاری کم در زنان خیلی با استعداد، سطح مهارت متوسط در اقتصاد را کاهش می‌دهد و بر بهره‌وری کل هم اثر منفی دارد (بوچینی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳).

آنچه مورد چالش است، چیزی است که اقتصاددانان فمینیست به آن اشاره می‌کنند. آنها می‌گویند سرمایه‌گذاری آموزشی ممکن است با توجه به هنجارهای جنسیتی و کلیشه‌هایی صورت گیرد که مردان و زنان را در مشاغل جنسیتی حفظ می‌کند. برخی از اقتصاددانان فمینیست تأثیر این متغیر را بر میزان زیاد باروری و میزان پس‌انداز کمتر اثبات می‌کنند و برخی دیگر به تأثیر آن بر قدرت چانه‌زنی نابرابر زنان و توزیع نابرابر منابع خانگی می‌پردازند (بوچینی، ۲۰۰۳). این در حالی است که بخشی از کلیشه‌های جنسیتی به علت علاقه خود زنان ایجاد شده است؛ مثلاً ممکن است زنان حرفه معلمی یا پرستاری یا برخی کارهای پاره‌وقت را ترجیح دهند. تقبیح کردن این تصمیم

۱. فاطر/۱۳۸ و از میان بندگان خدا، دانشمندان خدا ترس هستند.

۲. زمر/۹ آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرنند؟ فقط صاحبان خرد تفاوت این دو گروه را درک می‌کنند.

۳. از گهواره تا گور دانش بجویید.

به بهانه کلیشه‌ای بودن آن به معنای زیرپا گذاشتن ترجیحات زنان است؛ اما مشکل درآمد اندک این مشاغل و اثر آن بر کاهش قدرت چانه‌زنی زنان یک‌بار دیگر از طریق اعطای حقوق مالی شرعی و قانونی ایشان قابل حل شدن است. از آنجا که این مشاغل معمولاً دولتی یا مورد حمایت دولتهاست، یکی از سیاستهایی که می‌توان به دولتها پیشنهاد کرد تلاش در جهت تغییر نگرش جامعه نسبت به این مشاغل و سیاستگذاری برای افزایش درآمد این مشاغل است؛ اما اینکه حضور بیشتر زنان در این مشاغل در جامعه تقبیح شود، جز فشار به زنان و ایجاد اجبار و در نتیجه آن محرومیت از فرصت آزادی انتخاب نتیجه‌ای نخواهد داشت.

#### چهارم) کار خانگی زنان

در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵ کار خانگی زنان برای اقتصاد ملی و برای موفقیت مردان بسیار مهم تلقی شده است؛ اما نتیجه‌ای که از این گزارش می‌گیرد این است که کار زنان باید در حسابهای ملی لحاظ شود و از سوی دیگر زنان باید سهم مساوی از درآمد ملی را کسب کنند. در گزارش آمده است: «شاخص عمده‌ای که از آن غفلت می‌شود، این است که بخش عمده‌ای از مشارکت اقتصادی زنان بشدت کمتر از حد ارزشگذاری می‌شود. در حد ۱۱ تریلیون دلار در سال - درحالی که کار غیربازاری مردان در حدود پنج تریلیون دلار تخمین زده می‌شود. ارزشگذاری کم کار زنان به کم ارزش شمردن زنان و نبود تشخیص کمکی که می‌کنند بازتاب یافته است. بنابراین برابری در پاداش به اندازه برابری در فرصت دارای اهمیت است. بررسی آمار گویای این است که زمان کار زنان و کار غیربازاری آنان تقریباً در تمام کشورها بیش از مردان است. مشارکت اقتصادی مردان به علت درآمدی که کسب می‌کنند به رسمیت شناخته می‌شود در حالی که بخش اعظم کار زنان بدون دستمزد است و کمتر تخمین زده می‌شود؛ این در حالی است که کار مردان در بازار اغلب در نتیجه "تولید مشترک" است نه حرکت انفرادی و اگر زنان در خانه نمی‌ماندند و به مراقبت از کودکان و خانواده نمی‌پرداختند، بخش عمده آن محقق نمی‌شد. اگر کار بدون مزد زنان بدرستی ارزشگذاری شود، ممکن است زنان در بیشتر جوامع به‌عنوان نان‌آور عمده و یا حداقل برابر با مردان تلقی شوند» (اچ. دی. آر، ۱۹۹۵).

اینکه زنان سهم مساوی از درآمد ملی کسب کنند در موقعیتی که کشورها به محاسبه ارزش تولید خانگی نمی‌پردازند به این معنی است که زنان حتماً باید کار بازاری انجام دهند. در واقع این گزارش قدرت زنان بر منابع اقتصادی را از طریق اشتغال آنها در بیرون از خانه و کسب درآمد دنبال می‌کند. «اهمیت دادن به کار خانگی» را شمشیری دولبه برای زنان تلقی می‌کنند؛

چرا که از یک سو اهمیت کار خانگی زنان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر انتظارات سنتی در مورد زنان را تقویت می‌کند (نلسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵). آنها می‌گویند این امر به محدود شدن زنان در حوزه خصوصی منجر می‌شود و در عوض مردان به حوزه عمومی وارد می‌شوند که قدرت از آن ناشی می‌شود. این گروه معتقدند در خانواده، مردان حرف اول را می‌زنند و تصمیم آخر را می‌گیرند و زنان باید تابع نظر آنها باشند و در جامعه سیاستگذاران، حاکمان و رهبران از میان مردان انتخاب می‌شوند (ملک‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۷۰). در مورد دیگر مشاغل نیز فمینیستها می‌گویند زنان در مشاغل خاصی متمرکز هستند. به صورت سنتی زنان بیشتر آموزگاران تا استاد دانشگاه، پرستار و قابل‌هستند تا دکتر و بیشتر کارمند و منشی هستند تا مدیر و رئیس و زنان بیش از مردان مددکار اجتماعی هستند (انکر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸؛ سافا<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷). حتی در بخشهایی مانند کشاورزی سنتی نیز تقسیم جنسیتی کار وجود دارد؛ به طور مثال در کشاورزی مردان بیشتر عهده‌دار کارهای سخت بدنی هستند در حالی که زنان به کارهای زمانبر و تکراری نظیر وجین کردن و کارهایی که در نزدیکی خانه امکانپذیر است مانند آشپزی می‌پردازند (مامسن<sup>۴</sup>، ۱۹۹۹) به علت زیان آفت‌کشها برای دوران بارداری در بیشتر فرهنگها کاربرد آفت‌کشها کاری مردانه تلقی می‌شود. البته بخشهای دیگری نیز هست که کمتر سنتی است؛ اما در آن تعداد مشاغل زنان رو به افزایش است؛ برای مثال بخش مالی بین‌المللی و خدمات وابسته به آن در کنار خدمات بیمه و گردشگری؛ اما بیشترین سهم زنان در کار در بخش خدمات در مشاغل مربوط به طبقه کارگر است که خود نشان‌دهنده وجه تولیدی کار آنهاست. از این رو زنان در مشاغلی چون خانه‌داری، نظافت، پخت‌وپز و رختشویی مشغول به کار می‌شوند (انکر، ۱۹۹۸).

در پاسخ به این سؤال که چرا این تقسیم کار جنسیتی برای فمینیستها خوشایند نیست، علت این است که آنها معتقدند به طور کلی مشاغلی که زنان در آنها اشتغال دارند، معمولاً فاقد حقوق یا دارای حقوق اندکی است. این موضوع علاوه بر اینکه به کمتر بودن درآمد و داراییهای زنان منجر می‌شود اثر مهم دیگری نیز دارد که ارزشگذاری کمتر کار زنان است؛ یعنی بخش عمده‌ای از اهمیت مشارکت اقتصادی زنان در اقتصاد، کمتر از حد ارزشگذاری می‌شود که در گزارش هم به آن اشاره شده است.

1. Nelson
2. Anker
3. Safa
4. Momsen

اگر به اهمیت انتخاب زنان توجه شود، معلوم می‌شود که زنان به علت نیروی جسمی کمتر خود علاقه‌مند به کارهای سخت نیستند و احتمالاً مشاغلی مانند معلمی و پرستاری و یا مشاغل پاره‌وقت را بیشتر ترجیح می‌دهند که مطابق روحیاتشان است. زنان زیادی هستند که ترجیح می‌دهند کارهای خانه را انجام دهند و بچه‌دار شوند؛ اما مشاغلی را که با این خواسته آنها مطابق است در بیرون داشته باشند. در آن صورت شکاف دستمزد با کسب حقوق شرعی زنان یعنی نفقه و مهریه پر می‌شود.

### پنجم) فرض نان‌آور بودن مردان و برابری شغلی زنان و مردان

گزارش توسعه انسانی در پی این است که فرض نان‌آور بودن مردان را به چالش بکشد. اقتصاددانان فمینیست هم معتقدند هنجارهای جنسیتی تعبیه‌شده در بازار کار به‌همراه رقابت پرورش‌یافته تعیین نقش نان‌آور برای مردان یکی از دلایل استخدام ایشان در مشاغل پرتحرک است. زنان در عوض در شکاف مشاغل کم‌دستمزد و ناامن قرار می‌گیرند. زنان اغلب کمتر از مردان دریافت می‌کنند با این فرض که آنها به مردان وابسته هستند. علاوه بر این نبود سازوکار مناسب برای حمایت از کار غیر دستمزدی زنان به این منجر می‌شود که زنان بسختی نیروی کار خود را در سطحی برابر با مردان حفظ کنند؛ لذا چنین موانعی به تداوم نابرابری جنسیتی در نتایج شغلی، حقوق و دستمزد منجر می‌شود (بریک<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۹).

بنابراین اهمیتی که بحث نان‌آور بودن و اشتغال برای زنان دارد، هم در گزارش و هم در عقاید فمینیستی به علت اهمیت کسب درآمد در قدرت خرج درآمد و قدرت درآمد در ایجاد قدرت به‌طور کلی و قدرت چانه‌زنی در خانوار برای زنان است. حذف قاعده نان‌آور بودن مردان نیز نوعی شمشیر دولبه برای زنان به‌شمار می‌رود. نان‌آور بودن ممکن است به‌نوعی اهمیت زنان را به‌لحاظ اقتصادی نشان دهد؛ اما وظیفه نان‌آور بودن و بنابراین حمایت مردان نسبت به زنان را از ایشان سلب می‌کند.

در دیدگاه اسلامی، مردان وظیفه پرداخت مهریه و نفقه به زنان را دارند. «مهریه» به مالی گفته می‌شود که مرد هنگام وقوع عقد نکاح اسلامی به زن خود می‌پردازد یا به پرداخت آن مکلف می‌شود. در قرآن کریم آمده است: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»<sup>۲</sup> قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است: به مهر صداق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن

1. Berik

۲. کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها به خودشان بدهید (نساء/۴).

علاقه مرد است. کلمه «نحله» کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد. هم‌چنین مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر او (مطهری، ۱۳۹۰).

از لحاظ فقهی و حقوقی انفاق، صرف هزینه‌های خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث‌البیت به‌قدر نیاز و توانایی انفاق‌کننده است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۵: ۷۱۸). بنابراین «نفقه» همسر به‌معنای تأمین ضروریات همسر است (اسدالهی، ۱۳۸۶). در آیاتی از قرآن کریم به وجوب پرداخت نفقه زن توسط مرد تأکید شده است: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...<sup>۱</sup>، أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ... لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ...<sup>۲</sup>، الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ<sup>۳</sup>. پس طبق نظر اسلام، مرد نان‌آور اصلی خانه است. آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که تنها مردان قدرت تصمیم‌گیری را در خانواده دارند؟ اگر عناصر قدرت را طبق نظر گالبرایت ثروت، شخصیت و سازمان در نظر بگیریم (گالبرایت، ۱۳۹۶: ۳۹)، اهمیتی که فرهنگ اسلامی برای زنان قائل است به شکل قدرت در شخصیت جلوه می‌کند که خود عنصر مهمی است. هم‌چنین قدرت زنان به لحاظ مالی را از طریق گذاردن وظیفه تأمین مالی زنان به شکل نفقه و مهریه به‌عهده مردان دنبال می‌کند. هم‌چنین اسلام اشتغال زنان را در موقعیتی مجاز می‌داند؛ لذا اسلام قدرت انتخاب بیشتری به زنان داده و در صورت انتخاب، کار خانه آنها را بدون پشتیبان رها نکرده است، بلکه وظیفه نان‌آوردن را از دوش زنان برمی‌دارد و در هر حالتی زنان را تحت تکفل مرد یا دولت اسلامی قرار می‌دهد. اینکه زنان حق انتخاب در تصمیمات خود برای اشتغال داشته باشند در گزارش توسعه انسانی نیز تأکید شده است؛ اما اینکه در این وضعیت چگونه قدرت زنان حفظ شود و چه چیز انتخاب یا اجبار آنها را تعیین می‌کند، مسکوت مانده است.

۱. برای آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به‌طور شایسته (در مدت شیر دادن) بپردازد (بقره/ ۲۳۳).

۲. آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید... آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه که به آنها داده است انفاق کنند (طلاق/ ۶).

۳. مردان، سرپرست و نگهبان زنانند؛ به دلیل برتریهایی که خداوند از نظر نظام اجتماع برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند (نساء/ ۳۴).

## ششم) اثر فرهنگ در تحلیل شاخص توانمندسازی جنسیتی

در گزارش توسعه انسانی آمده است: «توانمندسازی زنان یا شاخص تجویزی با داشتن هنجارهای فرهنگی جهانی نیست. آنچه بسیار مهم است این نیست که درصد نمایندگی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی - انتخاب شده در این شاخص - برای زنان به اندازه مردان حاصل شود، بلکه مهم این است که انتخابهای برابر برای زنان و مردان به دست آید. شاخص توانمندسازی زنان برابری نتایج در مشارکت سیاسی و اقتصادی را تعیین می‌کند که ممکن است در نتیجه وجود موانع ساختاری برای دسترسی زنان به این عرصه‌ها به دست نیاید یا می‌تواند نتیجه انتخاب زنان و مردان برای نقشهای مورد نظر و مطلوب خود در جامعه به شمار بیاید. مهم است که مردم هر کشور خود برای خود تصمیم بگیرند» (اچ. دی. آر، ۱۹۹۵).

طبق این گزارش، «شاخص توانمندسازی زنان دو اسطوره درباره توانمندسازی جنسیتی را تخریب کرده است. اولین اسطوره این است که هیچ مدرکی در اثبات اینکه اسلام مانعی در راه توانمندسازی زنان است، وجود ندارد؛ به عنوان مثال در مالزی به عنوان کشوری مسلمان در این شاخص بمراتب بالاتر از عربستان سعودی و قابل مقایسه با یونان است. دومین اسطوره این است که هیچ گونه شهادی مبنی بر اینکه نابرابری جنسیتی تعریف شده با سطوح بالای درآمدی خود به خود از بین می‌رود، وجود ندارد؛ برای مثال دو کشور ژاپن و ایتالیا از کشورهای گروه هفت (کشورهای صنعتی) در زمینه این شاخص بسیار ضعیفند. در مقابل ژاپن و سوئد هر دو در سطح مقایسه‌ای توسعه انسانی یکسان هستند؛ با وجود این رتبه شاخص توانمندسازی زنان در سوئد دو برابر ژاپن است. بنابراین هنجارهای اجتماعی، فرهنگ سیاسی و نگرش عمومی به اندازه ثروت اقتصادی و توسعه انسانی در سطح عمومی در ایجاد فرصتها برای زنان مؤثر است» (اچ. دی. آر، ۱۹۹۵).

جدول ۱. ارزشهای اجزای شاخص توانمندسازی زنان و نظر دیدگاه اقتصاد فمینیستی، نئوکلاسیک و اسلامی

ارزش	گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵	نظریه	پیشنهاد گزارش	اقتصاد فمینیستی	اقتصاد نئوکلاسیک	اسلام
برابری در فرصتها	تساوی میان زنان و مردان به لحاظ حقوقی، سیاسی و اقتصادی	قابلیت آماریتاسن	میزان مشارکت حداقل ۳۰ درصدی زنان در مجلس و کابینه؛ برنامه‌های آموزش، بهداشت باروری و اعطای اعتبارات به زنان در جهت ایجاد برابری در فرصتها	تساوی در فرصتها	تساوی در فرصتها	تساوی در حقوق اولیه و تفاوت حقوقی متناسب با تفاوت‌های مرد و زن
برابری در نتایج	برابری نتایج (با انتخاب زنان و مردان برای نقش‌های مورد نظر و مطلوب خود در جامعه)	عاملیت آماریتاسن		تساوی در فرصتها و میزانی از تساوی در نتایج	بر تساوی در فرصتها و نتایج عادلانه به اقتضای هر گروه	
برابری تحصیلی	تساوی تحصیلی	قابلیت آماریتاسن	تحصیلات مساوی زنان و مردان	تساوی تحصیلی (از بین بردن کلیشه‌های جنسیتی موجود)	تساوی تحصیلی (کلیشه‌های جنسیتی موجود کارا است و به همین دلیل باقی مانده است و به تلاش برای تغییر آن نیازی نیست).	تساوی تحصیلی (ممکن است کلیشه‌های موجود از تمایزات میان زنان و مردان ناشی شده باشد و حفظ آنها مطلوب است).
کار خانگی زنان	کار خانگی زنان در اقتصاد اهمیت زیادی دارد و حتی بر درآمد مردان مؤثر است.		محاسبه کار خانگی زنان در حسابهای ملی و دریافت سهم مساوی زنان و مردان از درآمد ملی	«اهمیت دادن به کار خانگی» شمشیری دولبه برای زنان است و زنان را در حوزه خصوصی محدود می‌کند.	کارا بودن این حالت به ماندگاری آن انجامیده است.	زنان وظیفه‌ای برای کار خانگی ندارند؛ اما در صورت اجرا برای آنها مطلوب است و نه عیب. بهره‌مندی زنان از حسابهای ملی با پرداخت مهریه و نفقه صورت می‌گیرد.
نان آور بودن مردان	فرض نان‌آور بودن مردان غلط است.		اشتغال زنان کسب میزان برابر از درآمد ملی	این فرض به ضرر اشتغال زنان است.	نظر خاصی ندارد.	مرد نان‌آور است و وظیفه پرداخت مهریه و نفقه به زن را دارد.

### بحث و نتیجه‌گیری

شاخصها معیارها یا اقداماتی است که می‌تواند تغییرات را ارزیابی کند و تغییر شرایط را به سمت دستیابی به اهداف نشان دهد. شاخصها مفاهیمی خنثی نیست و اینکه چه چیز اندازه‌گیری شود، بار ارزشی و سیاسی دارد و چه بسا با این هدف صورت می‌پذیرد که تصمیم‌گیرندگان

بتوانند آنچه خود می‌خواهند بگویند. بنابراین در تصمیم‌گیری برای اندازه‌گیری شاخصها، باید اهداف و اهداف کلیدی تعیین شود؛ تغییرات لازم برای دستیابی به این اهداف مورد شناسایی قرار گیرد؛ آن‌گاه در این مورد که کدام شاخصها بهتر می‌تواند پیشرفت به‌سوی این تغییرات دلخواه را اندازه‌گیری کند تصمیم‌گیری شود، از جهت دیگر شناخت این ارزشها و مفروضات به فهم بهتر شاخص برای استفاده و تحلیل‌های صحیح می‌انجامد.

در راستای تبیین مبانی نظری شاخص توانمندسازی زنان و تحلیل صحیح نتایج آن، این مقاله به این سؤال پاسخ داد که آیا شاخص توانمندسازی زنان، جهانشمول است یا خیر. در بسیاری از تحقیقاتی که پیش از این در ایران صورت گرفته، بحث اشتغال زنان و تأثیر آن بر توانمندسازی مثبت ارزیابی شده است بدون اینکه به مبانی شاخص توانمندسازی توجه شود؛ عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان رتبه‌بندی شود، و یا تأثیر اشتغال زنان و نوع این اشتغال یا تأثیر توانمندسازی زنان بر خانواده و اجتماع سنجیده شود. در این تحقیقات تأثیر و تأثرات فرهنگی مغفول واقع شده است؛ به عبارت دیگر چنین انگاشته شده است که شاخص توانمندسازی جهانشمول، و بدون توجه به جامعه مورد بررسی است. این پژوهش نشان می‌دهد:

۱. شاخصها مفاهیمی خنثی نیست.

۲. تعریف توانمندسازی دارای باری ارزشی است. گروهی توانمندسازی زنان را درباره تغییر نهادها و شیوه‌های اجتماعی پدرسالارانه به‌منظور تغییر نقشها، قوانین و هنجارها تعریف می‌کنند و گروه دیگر توانمندسازی را گسترش توان فردی برای انتخاب می‌دانند؛ لذا ابتدا باید مفاهیم برابری، عدالت و حقوق، گستره برابری در فرصتها و اینکه تا چه اندازه برابری در نتایج را نیز دربرمی‌گیرد، مشخص شود.

۳. تأکید گزارش بر این است که توانمندسازی زنان یا یک شاخص تجویزی با داشتن هنجارهای فرهنگی جهانی نیست.

۴. شاخص توانمندسازی، جهانشمول نیست. در جامعه‌ای که نسبت زنان به مردان در مجلس یا در احراز مشاغل مختلف کمتر است، نمی‌توان بروشنی اظهار نظر کرد که آیا نتیجه انتخاب خود زنان است یا موانع ساختاری باعث ایجاد آن شده است. از نظر سازمان ملل این موضوع را هر کشور باید برای خود مورد بررسی قرار دهد. در ثانی نمی‌توان اظهار نظر کرد که آیا این تعداد کمتر مانع از دستیابی زنان به حقوق خویش است یا خیر.

بنابراین شاخص توانمندسازی، جهانی نیست و لذا در تصمیم‌گیری برای اندازه‌گیری یا استفاده

از آن باید ابتدا به مفاهیم کلیدی و ارزشی آن توجه شود. گزارش توسعه انسانی خود جوانب احتیاط را در مورد قضاوت درباره وضعیت زنان توسط این شاخص رعایت، و اذعان می‌کند معیارهایی چون اشتغال و یا حضور زنان در پستهای مدیریتی و قانونگذاری نمی‌تواند بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی کشور و به‌طور مطلق تفسیر شود.

نتایج این مقاله پس از بررسی مبانی نظری شاخص توانمندسازی زنان نشان می‌دهد این شاخص بر محوریت نظریه قابلیت‌ها و عاملیت آمارتیا سن<sup>۱</sup> و اقتصاد فمینیستی قرار دارد و مفروضاتی چون برابری فرصتها در کنار برابری در نتایج، به چالش کشیدن نان‌آوری مردان، اهمیت کار خانگی زنان، لزوم حضور زنان در مشاغل اقتصادی و پستهای مدیریتی به‌منظور احقاق حقوق خود و بهره‌مندی از سهم خود از درآمد ملی تأکید دارد؛ با این حال مفروضات این شاخص با یکدیگر متناقض است. گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵ بر برابری در فرصتها تأکید می‌کند؛ اما برابری زنان و مردان در نتایج تحصیلی، اقتصادی، سیاسی را به‌نوعی برابری فرصت تلقی، و بر حمایت از زنان تأکید می‌کند؛ بر اهمیت کار خانگی زنان در درآمد خانواده و موفقیت شغلی مردان تأکید می‌کند، اما معیار خود را اشتغال زنان در خارج از منزل و کسب سهم برابری از درآمد ملی قرار می‌دهد و فرض «نان‌آوری مردان» را به چالش می‌کشد. معیار آزادی انتخاب را در نظر دارد؛ اما حضور برابر زنان در مشاغل مدیریتی و تصمیم‌گیری سیاسی را هدفگذاری می‌کند. در واقع همه اینها نوعی شمشیر دولبه برای زنان است که از طرفی به نفع آنان و از طرفی به ضرر آنان به‌شمار می‌رود.

این تناقضات با دیدگاه اسلامی قابل رفع است. در دیدگاه اسلامی اولاً زنان و مردان برابرند؛ اما برابری به معنای عدالت اسلامی نه تساوی است. آنها به تناسب تفاوت‌هایشان از حقوق متفاوتی برخوردارند؛ حقوقی چون حق ازدواج و طلاق و حق خروج از منزل. حمایت‌های مالی اسلام به شکل ارث، مهریه و نفقه، قدرت مالی زنان را تضمین می‌کند. اسلام روحیه و توان زنان را برای فرزندآوری در نظر می‌گیرد و ستایش می‌کند و از آن حمایت به‌عمل می‌آورد. برنامه‌های فرهنگی اسلام اهمیت زن و توان او را به‌عنوان همسر و مادر مورد تأکید قرار می‌دهد. براساس نظریه قدرت گالبرایت اسلام توسط دو عنصر قدرت یعنی ثروت و شخصیت، قدرت چانه‌زنی زنان را افزایش می‌دهد؛ اما فرض نان‌آوری مردان را قبول می‌کند تا زنان را از حمایت مردان برخوردار کند. هم‌چنین بر اهمیت تحصیل برای زنان و مردان تأکید می‌کند؛ لذا زنان در این دیدگاه آزادی

انتخاب بیشتری دارند و حتی اگر مشاغلی مانند معلمی را که دستمزد کمتری دارد و یا مشاغل پاره‌وقت را انتخاب کنند و یا به کار خانه مشغول باشند از حمایت مردان و قدرت چانه‌زنی قابل توجهی برخوردارند.

پیشنهاد‌های این مقاله برای پژوهشگران حوزه توانمندسازی زنان به این قرار است:

۱. هرگونه برخورد رانته و نمایشی برابری میان زنان و مردان نامطلوب تلقی می‌شود و هدف در اختیار گرفتن مناصب بنا بر انتخاب و صلاحیت به عدالت نزدیکتر است.
۲. باید تلاشها در جهت دستیابی زنان به حقوق شرعی خود مانند مهریه و نفقه صورت بگیرد؛ به جای اینکه به اسم حمایت، زنان در انواع چالشهای جسمی و روحی قرار گیرند.
۳. شاخصهایی که ملاحظات کیفی را با توجه به موقعیت فرهنگی در نظر بگیرند، گویاتر هستند. استفاده از تحلیلهای مبتنی بر نظریه در کنار کارهای آماری توصیه می‌شود.
۴. بررسیهای مطلق‌انگارانه و استفاده از تحقیقات خارج از کشور بدون توجه به موقعیت فرهنگی، دینی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی ایران نه تنها گویا نیست، بلکه منحرف کننده است.

#### منابع

- اسداللهی، محمدرضا (۱۳۸۶). ماهیت نفقه زن در اسلام، همایش زن در نظام حقوقی اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی. واحد آستارا.
- باردن، لورنس (۱۳۷۴). تحلیل، محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی‌دوزی. تهران: دانشگاه شهیدبهبشتی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. آینه پژوهش. ش ۱۴۰: ۱۰۰ - ۱۰۱.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحه. مجموعه کلمات قصار حضرت رسول(ص). تهران: انتشارات دنیای دانش.
- جانی‌پور، محمد؛ فتاحی‌زاده، فتحیه؛ حسینی‌زاده، سیده‌زینب (۱۳۹۷). تحلیل محتوای سه خطبه غدیر با رویکرد لایه‌شناسی مضمونی، مطالعات فهم حدیث. دوره ۴. پیاپی ۸ ش ۲: ۷۵ - ۱۰۳.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۸۸). عدالت جنسیتی از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری. مطالعات راهبردی زنان. دوره ۱۲، ش ۴۶: ۸۰ - ۴۹.
- ساروخانی، محمدباقر (۱۳۹۳). روشهای تحقیق در علوم اجتماعی. چاپ دهم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سبزواری، حاج‌ملاهادی (۱۳۷۲). شرح الأسماء الحسنی. تصحیح نجفقلی حبیبی. تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۴). تفسیرالمیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- گالبرایت، جان کنت (۱۳۹۶). *آناتومی قدرت*. ج پنجم. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: انتشارات سروش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۸۶). *بحار الانوار*. ج ۱. قم: اسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.
- ملک‌زاده، فهیمه (۱۳۹۲). *تأثیر جنسیت بر اشتغال زنان*. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- Anker, Richard, 1998, **Gender and Jobs: Sex Segregation of Occupations in the World**, International Labour Office, M01 1 - 444 pages
- Berik, Gu" nseli, Yana van der Meulen Rodgers, and Joseph Zveglic. 2009. "International Trade and Gender Wage Discrimination: Evidence from East Asia." **Review of Development Economics** 8(2): 237-54.
- Boschini, Anne. 2003. "The Impact of Gender Stereotypes on Economic Growth." Research Papers in Economics 2003: 4, Department of Economics, Stockholm University.
- Braun, V. & Clarke, V., 2006, "Using thematic analysis in psychology", **Qualitative Research in Psychology**, Vol. 3, No. 2: 77-101.
- CIDA : Canadian International Development Agency ,1997, **Guide to Gender-Sensitive Indicators, Canada**: [http://www.acdi-cida.gc.ca/INET/IMAGES.NSF/vLUIImages/Policy/\\$file/WID-GUID-E.pdf](http://www.acdi-cida.gc.ca/INET/IMAGES.NSF/vLUIImages/Policy/$file/WID-GUID-E.pdf)
- Demetriades ,Justina,2007, **Based on BRIDGE"s Gender and Indicators Cutting Edge Pack**. [http://www.bridge.ids.ac.uk/reports\\_gend\\_CEP.html#Indicators](http://www.bridge.ids.ac.uk/reports_gend_CEP.html#Indicators).
- HDR: Human Development Reports, 1995 , **United Nations Development Programme (UNDP)** , [hdr.undp.org](http://hdr.undp.org).
- Imp-Act ,2005 ,**Choosing and Using Indicators for Effective Social Performance Management**", Imp-Act Practice Notes No. 5, Brighton: IDS [http://www.ids.ac.uk/impact/publications/practice\\_notes/PN5\\_Indicators.pdf](http://www.ids.ac.uk/impact/publications/practice_notes/PN5_Indicators.pdf)
- Momsen, Janet D. *Women and Development in the Third World*. Routledge, London. 115 p., 1991. Published in Japanese by Kokon Shoin Ltd, 1999.
- Moser, Annalise, 2007, **GENDER and INDICATORS Overview Report**, BRIDGE (Development-Gender), Institute of development Studies, University of Sussex, Brighton.
- Nelson, Julie A. 1995. "Feminism and Economics." **Journal of Economic Perspectives**, 9 (2): 131-148. DOI: 10.1257/jep.9.2.131
- Safa HI. 1995. **The Myth of the Male Breadwinner: Women and Industrialization in the Caribbean**. Boulder: Westview Press
- Sen, Amartya. 1985. "Well-being, Agency and Freedom: The Dewey Lectures 1984" **Journal of Philosophy**. 82(4): 169-221.